

بی تفاوتی، آسیب مهم روابط اجتماعی

این روزها همه با عجله بدون اینکه حتی نیم نگاهی به اطراف بیندازیم بی تفاوتی از کنار یکدیگر رد می شویم.



این روزها همه با عجله بدون اینکه حتی نیم نگاهی به اطراف بیندازیم بی تفاوتی از کنار یکدیگر رد می شویم. گاهی با خود حرف می زنیم و برای دشمن فرضی مان خط و نشان می کشیم و زمانی دیگر آنچنان افسرده هستیم که مسیر هر روزه را گم می کنیم و همه چیز را بدست فراموشی می سپاریم.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه اطلاعات، هر روز کودکان خردسالی را می بینیم که به جای مدرسه رفتن با دست های کوچک یخ زده شان شیشه ماشین ها را پاک می کنند. مردان ژنده پوشی که کنار خیابان و بدون سر پناه، شب را به صبح می رسانند. زنان سرپرست خانواری که تمام ایستگاه های مترو را زیر پا می گذارند تا لقمه نان برای کودکانشان فراهم کنند و مردان و زنانی که تا کمر در سطل های زباله فرو رفته اند تا شاید خوراکی بیابند.

هر روز همه ما شاهد صحنه های دلخراشی از فقر مردم سرزمینمان هستیم و آنگاه که بی تفاوتی از کنارشان می گذریم به نظر می رسد خون آریایی در رگ هایمان یخ زده و چشمانمان به دیدن پلیدی ها عادت کرده است.

بی تفاوتی پدیده ای اجتماعی است که در آن افراد جامعه نسبت به محیط اطراف خود دلسرد می شوند و از آن کناره می گیرند. جامعه شناسان معتقدند، احساس بی قدرتی، نا امیدی نسبت به آینده، هزینه فایده به نفع زندگی شخصی و کم توجهی به هموعان، درگیر نشدن در فعالیت های مدنی (مشارکت در احزاب، مشارکت در رسانه ها و...) و حساس نبودن نسبت به نهادهای اصلی در جامعه از مهمترین مؤلفه های بی تفاوتی در جامعه است.

آنان می گویند، وقتی در جامعه ای بی تفاوتی اجتماعی افزایش پیدا می کند عناوین مجرمانه نیز زیاد می شود زیرا که سوق یافتن جامعه به سوی حقیقت حیوانی یکی از نشانه های جامعه ای است که به سمت بی تفاوتی اجتماعی می رود و در نهایت سقوط اجتماعی رخ خواهد داد. قانون گریزی یکی از نشانه های سوق پیدا کردن به سمت حقیقت حیوانی است که این مورد در تهران بیشتر رخ می دهد، زیرا که در تهران نظام بروکراتیک پیچیده تری وجود دارد.

برگزاری نشست «بی تفاوتی اجتماعی در ایران» توسط گروه مسائل و آسیب های اجتماعی انجمن جامعه شناسان ایران ما را بر آن داشت تا گفت و گویی داشته باشیم با محققان و صاحب نظران که در پی می آید.

رابطه احساس ناتوانی و بی تفاوتی

دکتر محمد بخارایی - مدیر گروه مسایل و آسیب های اجتماعی به گزارشگر روزنامه اطلاعات می گوید: هر چه افراد بیشتر احساس ناتوانی کنند بیشتر بی تفاوتی می شوند و این در حالی است افراد به جای تعامل و حساسیت نشان دادن نسبت به مسایل پیرامونشان کم انگیزه می شوند.

مرحله بعدی بی تفاوتی از خود بیگانگی احساس ناکار آمدی، کم اعتنایی و کم میلی درونی است زیرا که در بی اعتنایی عنصر شناخت لحاظ شده است و این کم اعتنایی باعث می شود که انسان ها علاقمند نباشند به چرا ها پاسخ دهند و انگیزه ای ندارند برای اینکه دنبال پاسخ پرسش ها باشند و این گونه است که یک نوع جهل بسیط شکل می گیرد.

مرحله سوم بی تفاوتی اجتماعی شامل شک و تردید و باری به هر جهت رفتار کردن مردم است که در مرحله جهل مرکب شکل می گیرد و در واقع مردم نمی دانند که همچنان می دانند. چهارمین مرحله متناسب با بیگانگی از خود یا به خود نوعی بی تفاوتی است که به حذف خود فرد می انجامد که ممکن است به شکل خودکشی یا به شکل حذف اجتماعی باشد.

اما عمیق ترین و آسیب رسان ترین بی تفاوتی اجتماعی بیگانگی از جامعه است زیرا وقتی بی تفاوتی در جامعه اتفاق می افتد دو وضعیت پیش می آید که در طبقات مرفه اجتماع خود خواهی های افراطی و یا اخلاق خود مدارانه در جامعه شکل می گیرد و تضاد بین منافع و خواسته های عمومی بوجود می آید. در بین طبقات کم توان جامعه هم افرادی هستند که احساس بی عدالتی در جامعه می کنند از اینرو قانون گریز و هنجار شکن می شوند. در طبقات مرفه جامعه ممکن است انحرافات روی دهد ولی چون یقه سفید هستند دم به تله قانون نمی دهند که این مساله باعث عمیق تر شدن آسیب های اجتماعی می شود. rlm&

علت بی تفاوتی مردم rlm&

rlm& دکتر حسین شیخ رضایی فیلسوف علم هم می گوید: در واقع باید ببینیم در سطح اجتماعی چه اتفاقی می افتد که مردم دچار بی تفاوتی می شوند. در پاسخ به این پرسش ها نا آرت فیلسوف فلسفه سیاسی معتقد است که در دوران آلمان نازی افراد تبدیل به واحد های جدا از هم شدند و چسب یا وفاق اجتماعی بین آنان وجود نداشت. این افراد را که به هم پیوند زدند در نهایت توتالیتاریسم و فاشیسم از دل آن ایجاد شد. بسیاری از صاحب نظران دیگر هم سعی کردند که بی تفاوتی اجتماعی را تحلیل کنند و آسیب شناسی کنند. اینکه چرا در زمان و مکان خاصی بی تفاوتی وجود ندارد.

وی می افزاید: در واقع باید به بافت و ساختار جامعه توجه شود که در آن جامعه خاص چه چیزی باعث بوجود آمدن بی تفاوتی شده است و این در حالی است که علت بی تفاوتی در ایران ۱۳۹۷ با علت بی تفاوتی در کانادا متفاوت است. بنابراین آسیب شناسی این موضوع مورد مطالعه است و این تقویت مهارت عمومی است یعنی شما یک مهارت عمومی دارید و تا زمانی که به منصفه عمومی نرسد باید عوامل مداخله گرش را تشخیص دهید.

این استاد دانشگاه با بیان این مطلب که یک متفکر و کنشگر اجتماعی در جامعه خودش این پدیده را چگونه تحلیل کرده است می افزاید: کنشگر اجتماعی تحلیل می کند که در کانادا چرا بی تفاوتی وجود دارد و برای آن چندین عامل را بر می شمارد. این در حالی است که بعضی از این عوامل با جامعه ما مشترک است.

واقعیت این است که افراد ذاتاً بی تفاوتی ندارند و ساختار اجتماعی باعث می شود که افراد بی تفاوت شوند. افراد در حالت طبیعی با همدردی دنیا می آیند و اولین مساله حذف تعمدی است.

در کشور کانادا به طور سیستماتیک گروه هایی مشخص می شوند که شامل اقلیت و یا هر نوع تفاوت دیگر باشند. در نظام سرمایه داری آنچه که در دید قرار می گیرد چیزی است که منجر به سود می شود بنابراین در رسانه ها و فضای عمومی اگر چیزی سودمند نباشد آن را نمی بینند و این در حالی است که رسانه ها هم تاکید بیش از اندازه ای روی سوپرها و ابر قهرمان ها دارند که گویی وظیفه بر عهده شان گذاشته شده است.

کار اجتماعی انجام می دهند اما مشارکت نمی کنند و عملاً مساله ای را حل نمی کنند به آنان الهام می شود که کاری را انجام دهند ولی وارد فضای اجتماعی دور و برشان نمی شوند. در رسانه های گروهی ما بیشتر ۲ چیز دیده می شود سوپر استار ها و رسوایی ها. مخاطب رسانه فکر می کند حل مشکلاتش از طریق نیروهای ماورایی باید صورت بگیرد و عامل بعدی شفاف نبودن ساختار احزاب سیاسی در ایران است.

این فیلسوف با بیان اینکه باید بپذیریم که سطح بی تفاوتی در ایران خیلی زیاد است و بیش از کشور های پیشرفته است خاطرنشان می کند: مهمترین علت این مساله نبود نهادهای حائل بین حکومت و توده مردم است.

تقریباً تمام ما بیشتر به شکلی کاملاً فرد گرایانه زندگی می کنیم و نظام خانواده ما به سمتی می رود که ما عضوی از یک خانواده بزرگتر نیستیم. مسائلمان را خودمان حل می کنیم و نظام تعلقات ما به سمتی می رود که خیلی خودمان را اهل یک محله نمی دانیم و این در حالی است که مفهوم طبقه هم خیلی وقت است که از بین رفته است. rlm&وی می گوید: سال ها است که کسی نمی تواند وضع اجتماعی را بر اساس نیروی تولید تحلیل کند و تنها چیزی که می

توان بر اساس آن ما را تحلیل کرد مصرف است.

یعنی امروزه به جای مفهوم طبقه تولید بیشتر مصرف مهم است یعنی انسان ها چه چیز هایی را مصرف می کنند و شما می توانید افراد را بر اساس خرید هایشان طبقه بندی کنید به عنوان مثال: کسانی که فلان ماشین را می توانند بخرند فلان خانه و یا کسانی که می توانند پولشان را ببرند ترکیه ویلا بخرند. مفهوم سندیکا در کشور ما از کار افتاده و تبدیل به مترسکی شده است و ما سندیکایی که قوی باشد و اعمال نظر کند را نداریم.

دکتر شیخ رضایی در پاسخ به این پرسش که میان «همدلی» و «بی تفاوتی» کدامیک، طبیعت آدمی محسوب می شود می افزاید: در مغز انسان و برخی موجودات مانند پرندگان و میمون ها نرون های آئینه ای وجود دارند که وقتی این موجودات کاری انجام می دهند، به واسطه آن بخشی از مغز فعال می شود اما کار این نرون ها تنها فعال کردن مغز در هنگام انجام آن کار نیست بلکه چنانچه فرد دیگری همان کار را انجام می دهد و ما صرفاً شاهد انجام آن باشیم نه اینکه خود آن کار را انجام دهیم، نرون های آئینه ای فرمان فعال شدن آن بخش از مغز ارسال می کنند.

به عنوان مثال وقتی نوزادی صدای گریه نوزاد دیگری را می شنود به گریه می افتد. در واقع انسان با حس همدردی متولد می شود و این طبیعت آدمی است اما همدردی با همدلی تفاوت دارد زیرا که ما در همدلی از احساس فاصله گرفته و برای بهبود حال دیگری اقدام به عمل می کنیم.

وی با بیان این مطلب که نقطه مقابل بی تفاوتی، همدلی است نه همدردی یاد آوری می کند: بسیاری از جوامع می کوشند تا این احساس را در میان شهروندان تقویت کنند از اینرو کوچکترین امور مانند دیدن هم نیاز به یادگیری دارد و در خصوص همدلی نیز نظام تعلیم و تربیت راهکار هایی را برای آموزش ارائه کرده است.

ادبیات از آنجا که جهان را از دید شخصیت های مختلف به تصویر می کشد و تئاتر از آنجا که فرصت در جایگاه دیگری قرار گرفتن را به افراد می دهد، به تقویت حس همدلی کمک می کنند.

که متأسفانه ادبیات و نمایش در نظام تعلیم و تربیت ما اموری لوکس پنداشته می شوند و چندان وقعی به آنها گذاشته نمی شود. به همین خاطر نباید توقع داشته باشیم که محصول این نظام تربیتی افرادی همدل باشند چون برای این امر آموزش ندیده اند. اگر بپذیریم در کشور سطح بی تفاوتی بالا است آن وقت شاید بتوان عامل اصلی آن را نبود نهادهای واسط میان حکومت و توده مردم دید به این معنا که همه ما تقریباً به شکلی فردگرایانه زندگی می کنیم و چون هیچ فضای واسطی بین ما و حاکمیت وجود ندارد به تدریج دلزده و درمانده شده و نسبت به اطراف خود بی تفاوت می شویم.

چرا بی تفاوت می شویم

دکتر مصطفی مهرآئین، عضو هیات علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور نیز می گوید: هانا آرت معتقد است انسان ها به صرف انسان بودنشان برابر نیستند. ما وقتی عضو یک گروه هستیم برابر هستیم در غیر اینصورت برابر نیستیم انسان ها صرفاً انسان هستند هیچ چیز دیگری نیستند. در حال حاضر وارد مغازه ها که می شوید می بینید مغازه دار نشسته و کاری هم انجام نمی دهد. تنها می خواهد با شما حرف بزند و درد دل کند.

راننده اسنپ و تپ سی را می بینید که دانشجوی دکترا است و اینها قصه های واقعی جامعه ما است. rlm& روی با بیان این مطلب که انسان ها مدام دچار بی اعتنایی به یکدیگر هستند و دارند همدیگر را آزار می دهند می افزاید: ما تبدیل می شویم به انسان هایی که نسبت به هم بی تفاوت هستیم. آرت معتقد است که ما جهان و فضای عمومی مان از دست می رود دیگر چیزی به نام انسان وجود ندارد. رژیم های توتالیتر کثرت را از بین می برند و ما را تبدیل به من واحد می کنند.

این جامعه شناس با اشاره به این مطلب که استبداد مانند یک برهوت شرایط زندگی انسان را دشوار می کند اما توتالیتریزم (تمامیت خواه) طوفان شن است که زندگی را مدفون می کند یادآوری می کند: توتالیتریزم چیزی فراتر از شرایط دشوار است و هویت ما را از بین می برد و در واقع مبتنی بر یک انسان جدید است که این انسان وحشی است. در فاشیسم و استبداد دولت یک ماشین اعمال قدرت دارد که سعی اش بر سرکوب مردم است اما در توتالیتریزم وسایل ارباب از درون انسان بوجود می آید به طوری که این ارباب بیرونی نیست و درون انسان ها پر از وحشت می

شود.

از خودبیگانگی انسان ‏ دکتر مهر آیین می گوید: رژیم های توتالیتر جامعه توده ای می سازند به این معنا که انسان ها تنها هستند و این تنهایی و انزوا به معنی از دست دادن جهان است. انسان های تنها که فاقد جهان هستند و فرایند گفتگو با دیگران برایشان منتفی شده است. این افراد نه تنها وارد فضای عمومی نمی شوند بلکه با یکدیگر نیز تعامل نمی کنند و دارای یک جهان مجهول هستند.

وی با اشاره به این مطلب که ما خودمان اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را می سازیم می افزاید: رژیم های توتالیتر توده ها را دچار بیماری بی تفاوتی می کنند که مهمترین نقطه ضعف آن هم از بین بردن فضای عمومی است.

این جامعه شناس خاطرنشان می کند: گناه، بی ثباتی و هرج و مرج سه مقوله عام این جوامع هستند زیرا که هرج و مرج اجازه ظهور عقلانیت را به جامعه نمی دهد و در این جوامع افراد عزلت می گزینند و گوشه نشین اندیشه هایشان می شوند. ما خیلی چیزها را می سازیم از سیاست گرفته تا اقتصاد، هنر، فرهنگ و … اما پس از مدتی این جهان ساختنی در برابر خود مان قرار می گیرد و باید پرسید که چگونه می توان این جامعه دور افتاده از «من» را به «من» بازگرداند؟

وی با بیان این مطلب که باید سخت افزارها (جهان ساختگی) را به نرم افزارها که همان فرهنگ است بدل کنیم می گوید: فرهنگ جهان مشترک افراد یک جامعه است که بستر مناسبی برای درک متقابل عقلانیت و گفت و گو است و این در حالی است که در جوامع توتالیتر تمام بسترها و زمینه های احیا این جهان مشترک (فرهنگ) زدوده شده و محصول چنین جامعه ای چیزی جز توده های بی تفاوت نیست که به چیز خاصی تعلق ندارند.

این استاد دانشگاه می افزاید: مردم در جوامع توتالیتر مستعد پیوستن به ایدئولوژی ها هستند تا جهان آنها را بسازند. در این جهان بی تفاوتی یک نظم است نه یک درد یا آسیب اجتماعی. چون حکام این جوامع برای شکل دادن به جهان مردم نیازمند توده هایی بی تعلق هستند که از مرض بی تفاوتی رنج می برند. ‏